# «جنگل» در شعر برخی از شاعران بزرگ

از آن بهمن سرد که فدائیان خلق، آغاز حرکت خود را توفنده و حماسی فریاد کردند، ۳۲ سال می‌گذرد. سیاهکل، منطقه‌ای در جنگل‌های شمال ایران در نزدیکی شهر لاهیجان شاهد تولد جنبشی شد که در فضای سیاسی و نه فقط سیاسی کشور ما تاثیرات شگرف و ژرفی داشت. بخشی بزرگی از روشنفکران کشور ما در فضای فرهنگی سیاسی آن روزها، آفرینندگان و تاثیرپذیران این حرکت بودند. آغاز جنبش مسلحانه در ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹ و رویدادهای پس از آن بر شعر برخی شاعران بزرگ ما نیز تاثیرگذار و بسیار از آن متاثر بود. در سالگرد ۱۹ بهمن و با شادباش این روز قطعه شعرهایی را برای چاپ برگزیده‌ایم.

**احمد شاملو**

## شبانه

مرا
تو
بی‌سببی
نیستی.
به راستی
صلت کدام قصیده‌ای
ای غزل؟
ستاره‌باران جواب کدام سلامی
به آفتاب
از دریچه تاریک؟
کلام از نگاه تو شکل می‌بندد
خوشا نظربازیا که تو آغاز می‌کنی!

□

پس پشت مردمکانت
فریاد کدام زندانی‌ست
که آزادی را
به لبان برآماسیده
گل سرخی پرتاب می‌کند؟-
ورنه
این ستاره‌بازی
حاشا
چیزی بدهکار آفتاب نیست
نگاه از صدای تو ایمن می‌شود
چه مومنانه نام مرا آواز می‌کنی

□

و دلت
کبوتر آشتی‌ست،
در خون تپیده
به بام تلخ.

با این همه
چه بالا
چه بلند
پرواز می‌کنی!

**سعید سلطانپور**

هلا ستاره پویان
ستاره سوزان
ستاره سحر انقلاب ایرانی...
کنون حماسه آزادی تو را، با خون
و با دهانی
از عشق و آفتاب و جنون
میان خرمن خاکستر و تهاجم باد
برای خلق توانای بسته می‌خرامم
و با دو بازوی خون
درون قایق‌سوزان شعر و شور و خرد
بر آبکوهه سانسور و قتل، می‌رانم
اگر بریزد خون دل از دهانه سرب
اگر ماند دل
باز درنمی‌مانم.

**هوشنگ ابتهاج (ه.ا. سایه)**

## مرثیه جنگل

امشب همه غم‌های عالم را خبر کن!
بنشین و با من گریه سرکن،
گریه سرکن!
ای جنگل، ای انبوه اندوهان دیرین!
ای چون دل من، ای خموش گریه‌آگین!
سر در گریبان، در پس زانو نشسته،
ابرو گره‌افکنده، چشم از درد بسته،
در پرده‌های اشک پنهان، کرده بالین!

ای جنگل، ای داد!
از آشیانت بوی خون می‌آورد باد!
بر بال سرخ کشکرت پیغام شومی است،
آنجا چه آمد بر سر آن سرو آزاد؟

ای جنگل، ای شب!
ای بی‌ستاره!
خورشید تاریک!
اشک سیاه کهکشان‌های گسسته
آیینه دیرینه زنگار بسته!
دیدی چراغی را که در چشمت شکستند؟

ای جنگل، ای غم!
چنگ هزار آوای باران‌های ماتم!
در سایه افکند کدامین نارین ریخت
خون از گلوی مرغ عاشق؟
مرغی که می‌خواند
مرغی که بـا آوازش از کنج قفس پرواز می‌کرد،
مرغی که می‌خواست
پرواز باشد...

ای جنگل، ای حیف!
همسایه شب‌های تلخ نامرادی!
در آستانه سبز فروردین، دریغا
آن غنچه‌های سرخ را برباد دادی!

ای جنگل، ای پیوسته پاییز!
ای آتش خیس!
ای سرخ و زرد، ای شعله سرد!
ای در گلوی ابر و مه فریاد خورشید!
تا کی ستم با مرد خواهد کرد نامرد؟

ای جنگل، ای در خود نشسته
پیچیده با خاموشی سبز،
خوابیده با رویای رنگین بهار نغمه‌پرداز،
زین‌پیله، کی آن نازنین پروانه خواهد کرد پرواز؟

ای جنگل، ای همراز کوچک‌خان سردار!
هم‌عهد سرهای بریده!
پرکرده دامن!
از میوه‌های کال‌چیده!
کی می‌نشیند درد شیرین رسیدن
در شیرپستان‌های سبزت؟

ای جنگل، ای خشم!
ای شعله‌ور چون آذرخش پیرهن چاک!
با من بگو از سرگذشت آن سپیدار،
آن سهمگین پیکر، که با فریاد تندر
چون پاره‌ای از آسمان، افتاد بر خاک!

ای جنگل، ای پیر
بالنده افتاده، آزاده زمینگیر!
خون می‌چکد اینجا هنوز از زخم دیرین تبرها.
ای جنگل! اینجا سینه من چون تو زخمی است.
اینجا، دمادم دارکوبی بر درخت پیر می‌کوبد.
دمادم.
تهران، فروردین ۱۳۵۰

**سیاوش کسرایی**

## به سرخی آتش به طعم دود

ای نازنین من، گل صحرایی!
ای آتشین شقایق پُر پَر!
ای پانزده پَر متبرک خونین!
بربادرفته از سر این ساقه جوان
من زیست می‌دهم به تو در باغ خاطرم
من در درون قلبم، در این سال سرخ،
عطر امیدهای ترا غرس می‌کنم.
من بر درخت کهنه اسفند می‌کنم به شب عید
نام سعید سفیدت را ای سیاهکل ناکام!

گفتم نمی‌کشند کسی را
گفتم به جوخه‌های آتش
دیگر نمی‌برند کسی را
گفتم کبود رنگ شهیدان عاشق است
غافل من ای رفیق
دور از نگاه غمزده‌شان، هرزه‌گوی من.

**شفیعی کدکنی**

آن عاشقان شرزه، که با شب نزیستند
رفتند و شهر خفته ندانست کیستند
فریادشان تموج شط حیات بود
چون آذرخش در سخن خویش زیستند
مرغان پرگشوده توفان که روز مرگ
دریا و موج و صخره بریشان گریستند...

## زخمی

هر کوی و برزنی را
می‌جویند
هر مرد و هر زنی را
می‌بویند
بشنو!
این زوزه سگان شکاری‌ست
در جستجویش اکنون
و خاک،
خاک تشنه
و قطره‌های خون.
*
آن گرگ تیرخورده آزاد
در شهر شهرها
امشب کجاپناهی خواهد یافت
یا در خروش خشم گلوله
کی سوی بیشه راهی خواهد یافت.

## ۱۹ بهمن

## سالروز زایش جنبش فدائیان خلق گرامی باد

**اعلامیه هیات سیاسی – اجرایی**

**سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)**

سی و دو سال از زایش جنبش فدائیان خلق ایران می‌گذرد و هنوز هم بسیاری از ایرانیان و به شمول آنان – ما فدائیان خلق ایران (اکثریت) به عنوان بخشی از وارثان این جنبش، طنین برپایی آن در جنگلهای سپیدپوش سیاهکل را می‌شنویم.

۱۹ بهمن سمبل تجلی اراده نسل نوینی از روشنفکران چپ میهن ما بود که یگانگی اندیشه و کردار را برگزیدند و با مایه‌گذاشتن از هستی خود، رویکرد نوینی را در جنبش مردمی ایران پی ریختند. این رویکرد، با آن که عمیقا متاثر از جنبشهای انقلابی آن دوره از جهان بود، اما آنجا که با شاخصهای ملی به سنجش درمی‌آید، دقیقا پاسخی بود به رژیم دیکتاتور شاه، که هیچ ندای انتقاد و مخالفت را تحمل نمی‌کرد و هر صدای اعتراض بـه سیاستهای استبدادی و ضدملی حکومت را با ضرب و شتم، حبس و شکنجه و اعدام پاسخ می‌داد.

۱۹ بهمن اساسا از میان جامعه روشنفکری ایران سر برآورد و به همین دلیل هم در مدتی بس کوتاه فضای روشنفکری کشور را به تسخیر خود در آورد. در اندک زمانی صدها و هزاران نفر از جوانان مبارز ایراندوست و عدالتخواه حول آن گرد آمدند و دیگر جریانات سیاسی، مستقیم یا غیر مستقیم، از حرکت آن تاثیر پذیرفتند.

جنبش فدائیان در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به بخش مهمی از آرمان خود، که برکناری رژیم دیکتاتور و وابسته شاه بود، نایل آمد و سرنوشتش، از آن پس به سرنوشت انقلاب بهمن، که در پیروزی آن نقش بی بدیلی ایفا کرده بود، گره خورد. این جنبش، علیرغم ضربات مرگباری کـه از سـوی بـه قدرت‌رسیدگان در انقلاب بهمن برآن وارد آمد، به حیات خود در وجـود تشکـلهای چندگانه فدائیان خلق ادامه داد.

ما، فدائیان خلق ایران (اکثریت)، اکنون در سی و دومین سالگرد تاسیس جنبش فدائی، با گذر از مسیر پر سنگلاخ و سراسر آزمون، با وفاداری بـه آرمـانهای نـخستین‌مان – آزادی و عـدالت اجتماعی، این جنبش را در دورانی به کلی دگرگون با آن دوره و در شرایط اجتماعی – سیاسی متفاوت با آن زمان کشورمان، به پیش می‌بریم. امروز نگاه ما به امر دموکراسی مسلما با نگـاه پیشین‌مان تفاوت بزرگی دارد؛ ما تحقق آرمان عدالت اجتماعی را از طریق برنامه‌ای هـدفمند، ممکن و غیرارادگرا می‌خواهیم؛ ما استقلال سیاسی و اقـتصادی را در حـداکـثر همگرایـی و آمیختگی با روندهای بین‌المللی و مناسبات متقابل با همه بشریت می‌فهمیم؛ ما چه در سیاست و چه در فرهنگ سیاسی بر مبارزات مسالمت‌آمیز و اجتناب حتی‌المقدور از خشونت تاکید داریم.

پایبندی به آرمانهای دیروز در تفکر و روش نو علت وجودی ماست. رسیدن بـه روشهای نوین مبارزه جز با حضور در میدان عمل سیاسی ناممکن بوده است و این میدان گشوده نمی‌ماند و نمی‌ماند، هرآینه یاران دلاور ما در سی و دو سال گذشته از همه هستی خود نمـی‌گذشتند و هرگاه که امروز در پهنه مبارزه نمانیم، از همین روست که امروز ما مـدیون همـه راه طـی‌شده دیروز است. بر سنگفرش راه طی شده نام و یاد هزاران فدائی ثبت است. فدائیانی که در خانه‌های تیمی، در جنگلها و کوهپایه‌ها، در شکنجه‌گاهها و میادین اعدام، در خیابانهای شهرهای کشور، در مرزها و فراسوی مرزهای ایران «به زائو افتادند. بی آن که به زائو در آیند». فـدائیانی کـه در سیاهچالهای دو رژیم شاه و فقیه، جوانی‌شان از دست رفت و به انواع محرومیتهای اجتماعی، دورماندن از وطن و تبعید دچار آمدند. این همه درد و رنج برای آن بوده است که پرچم جنبش ۱۹ بهمن، جنبشی که آزادی و آبادانی ایران و سعادت، رفاه و عدالت اجتماعی را بـرای تـوده‌های محروم میهنمان خواسته است، در اهتزاز بماند.

در این سالگرد، با تعظیم در برابر همه یاران جانباخته‌مان، بر عزممان برای در اهتزازداشتن این پرچم، که متعلق به همه فدائیانی است که به مبارزه عادلانه خود ادامه می‌دهند، پای می‌فشاریم و می‌کوشیم شایسته پاسداری از سنتهای درخشان ۱۹ بهمن باشیم و بمانیم.

**هیات سیاسی – اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۱۷ بهمن ۱۳۸۱**

**اسماعیل خویی**

## و زادروز من اکنون

برادرانم
ردایی از آتش برتن دارند.
برادرانم هستند:
و بامدادوَش،
از پرده نهفتن،
خاموش اما فریادوَش
بیرون می‌آیند؛
و، پیش از آن که، چو شبگیر، در مسیر گشایش،
جان بسپارند،
بلند نخل برومند آفتاب را،
تا باغ‌های شکفتن،
بر دوش خویش می‌آرند؛
و ریشه‌هایش را در بیشه «همیشه» این خاک می‌نشانند؛
و خود، همانا، بادوار می‌گذرند؛
اما، یادوار، می‌مانند.